

حرمان و اندوه بیچارگان

«گزارش به آکادمی» معلوم نیست درباره یک انسان میمون‌نماست یا یک میمون انسان‌نما. در واقع باید هویت را در آن ملاکی درست برای دآوری دانست. اگر بپذیریم که یک میمون است، خوب، میمون تحت هیچ شرایطی سخن نمی‌گوید. اگر بگوییم که او یک انسان است در پوشش و نقاب میمون که چنین فریضه‌ای نیز حاکم بر شرایط محیطی و شخصیتی درام نیست. بنابراین باید این میمون را موجودی نمادین در نظر گرفت. چون این میمون از منظر داروین نمی‌تواند پرداخته شده باشد و اصلاً چنین هدفی در آن لحاظ نشده است. بلکه این علم بشر است که آنقدر پیشرفت کرده که بتواند یک میمون را از شرایط طبیعی خود جدا کند و او را

نگاهی به نمایش «گزارش به آکادمی»، اثر فرانتس کافکا و باطراحی و کارگردانی حسین پاکدل



شرایط سختی را پشت سر گذاشته و آنقدر آموزش دیده که رفتارها و زبانش شبیه انسان بشود. او آنقدر پیشرفت کرده که بتواند در حضور جمع گپ بزند و از این گزارش غریب بگوید. ما در کنجای این خلق و بازی واژگان باید متحول شویم؟ کافکا یک انسان پیشرفته غربی است و از چیزهایی می‌گوید که در قرن بیستم در اروپا تجربه کرده است. کافکا به میمون زبانی می‌دهد و این انقلاب را در ساختار زندگی یک میمون به وجود می‌آورد، تا اینکه نکته‌ای اساسی در رابطه با انسان باشد. شاید هشدار می‌دهد که انسان با چنین مداخله عجیبی که دارد طبیعت را نادیده می‌گیرد و پایبونی سرخی هم بر بقیه پیرانش نیست چون میمون نمی‌خواهد انسان باشد. او دوست

حسین پاکدل پس از مدیریت تئاتر شهر در مقام نویسنده و کارگردان فعالیت‌های خود در عرصه تئاتر را ادامه داد. هر چند او سال‌ها در مقام مجری، تهیه‌کننده و نویسنده در تلویزیون کار کرده بود و این روند همچنان در آن میدوم هنری ادامه داشته است. این هنرمند سه، چهار سال است به ناگزیر از تئاتر دور بوده است. هر چند همچنان در بطن آن زندگی کرده است. شاید دیگر هنگام آن است که او را فقط در صحنه ببینیم و دیگر در حاشیه ماندنش برای مخاطبانش خوشایند نباشد. او خود را در صحنه ثابت کرده و در ادامه همین روند و رویکرد است که می‌تواند همچنان خود را به عنوان یک تئاتری در صحنه تازه و خلاق نگه دارد. پاکدل این روزها «گزارش به آکادمی» را در تالار مکتب تهران (با مدیریت جلال تهرانی) اجرا می‌کند. او پیش از این همین نمایش را در کافه کتاب کرج اجرا کرده که با استقبال عمومی مواجه شده است. این نمایش که نوشته فرانتس کافکا است، با استفاده از ترجمه‌های امیر جلال‌الدین علم و علی اصغر حداد بازنویسی شده است. نمایشنامه «گزارش به آکادمی» در سال ۱۹۱۷ میلادی نوشته شده است. در این نمایش تک پرسوناژ، آرش خاموشی به ایفای نقش می‌پردازد.

رضا آشفته

شما با اجرای نمایش حضرت والا اثبات کردید که می‌توانید یکی از جدی‌ترین کارگردان‌ها در صحنه باشید، در نبود تان چه اتفاق و اشتیاقی در شما بوده است؟

از لطف شما ممنونم. طبعاً هر هنرمندی دوست دارد اثرش دیده شود. من بعد از اجرای حضرت والا کار سنگین عشق و عالیجناب را با همکاری بی‌دریغ بهترین‌های تئاتر ایران کار کردم. در سال نود در جشنواره اجرا شد، ولی بعد در اجرای عمومی با زیر بار گذاشتن قانون توسط مدیران وقت مورد بی‌مهری قرار گرفت و با وجود تصویب متن و اجرا به اتفاق آرا باز موارد تازه‌ای برای حذف اعلام کردند که بنیان اثر را بر هم می‌ریخت. آن موقع اجرا نشد. در این دولت صحبت کردم و امیدوارم روزی شرایط اجرای آن فراهم شود تا بنده بیش از این زیر دین حدود شصت نفر از همکارانم نمانم که به مدت پنج ماه در آن پروژه کار کردند. به هر شکل در این مدت بیکار نشستم. متن نوشتم و چند کار دیگر از جمله روی گزارش به آکادمی» کار کردم، اما این که در نبودم اتفاقی می‌افتد فکر نمی‌کنم. نبود و نبود ما بستگی به تأثیری دارد که بر خود و فرهنگ و هنر می‌گذاردیم.

چرا «گزارش به آکادمی» جناب کافکا این همه با اهمیت است؟ دست‌کم در کشور ما چندین بار اجرا شده است. این یک قهقهه از قصه‌های کوتاه کافکا است. دلیل اهمیت آن هم در تئوری و قدرت محتوایی آن است. اصولاً آثار کافکا از ارزش‌های ادبی و محتوایی ویژه‌ای برخوردار است. در ایران هم بسیاری از قصه‌های او به اشکال مختلف کار شده‌ولی در تئاتر در مجموع پنج، شش بار بیشتر کار نشده است.

واقعا با رد شدن نظریه جناب داروین که ربطی منطقی بین تحول و تکامل انسان و میمون نیست، چرا هنوز در ادبیات و هنر تأکید بر این نظریه وجود دارد؟

این قصه مطلقاً ربطی به آن نظریه ندارد. پتر سرخ همانطور که در پروشور هم درج کردیم فقط برای برون‌شدن از یک مخمصه دست به تقلید می‌زند. این موجود ابداع انسان نشده و هرگز نخواهد شد. این در متن قصه هم هست. نظریه تکامل بحث دیگری است که به این قصه ارتباطی پیدا نمی‌کند.

خودتان چرا این متن را برای روزگار ما مناسب دیدید؟ به دلیل محتوای غنی در قصه و این که موجودات در تنگنا دست به کارهای عجیب می‌زنند و این که با پنهان کردن هویت اصلی راه گریز و برون‌شدن از گرفتاری را کشف کرده و

به کار می‌بندند. طبعاً هر متن دیگری هم استفاده می‌کردیم ممکن بود همین سؤال مطرح شود. هر متنی محتوای خاصی خودش را دارد.

چقدر این موقعیت و شخصیت می‌تواند برای بیان مفاهیم اساسی مرتبط با بشر کارایی داشته باشد؟

این قصه طبعاً به تمام معضلات موجودات از جمله بشر نیرداخته و نمی‌تواند بپردازد. ولی می‌تواند در چینه‌های ذهنی و فکری انسان را باز کند. استحاله یا مسخ یکی از بزرگ‌ترین مباحث اجتماعی و فلسفی قرن بیستم بود به دلیل شتاب توسعه و



دوری انسان از ذات طبیعت. گریم از کار اصلی اجرای شماسست، طراحی و اجرای چهره چقدر زمان برد و چگونه ایده پردازی‌اش اتفاق افتاد؟

با توجه به نوع طراحی که قابلیت اجرایی داشته باشد خانم رضوی از ابتدا معتقد بودند بهتر است از قطعه‌گذاری صرف نظر کنیم. در اجرایی که با توجه به نوع طراحی که قابلیت اجرایی داشته باشد خانم رضوی از ابتدا معتقد بودند بهتر است از قطعه‌گذاری صرف نظر کنیم. در اجرایی که با توجه به نوع طراحی که قابلیت اجرایی داشته باشد خانم رضوی از ابتدا معتقد بودند بهتر است از قطعه‌گذاری صرف نظر کنیم. در اجرایی که



گفتگو با حسین پاکدل، کارگردان و طراح نمایش «گزارش به آکادمی»

گریز از گرفتاری

زده است. او یک میمون در جهان پیشرفته بشری است و در یک سخنرانی در فرهنگستان علوم ضمن دادن گزارش از زندگی گذشته‌اش، از آموزش ابراز نگرانی کرده و اعتراضش را آشکار می‌کند. چرا که این زندگی باب میل پتر سرخ یا همان میمون بیچاره نیست. او به جایی و شرایطی طبیعی و بهتر تعلق خاطر دارد. این گزارش در واقع حرمان و اندوه بیچاره‌ای است که پنایر خواست انسان دچارش شده است. همان‌روایی که در قرن گذشته به اوج خود نمایان سازد. پس بازگش (خاموشی) را انطور که خیلی هم شبیه یک میمون باشد، چهره پردازی کرده است. از سوی دیگر رفتار و فیگورش هم بین میمون و انسان متغیر است. بعد تک و شلوازی سفید بر تنش کرده و پایبونی سرخی هم بر بقیه پیرانش

اجرای شد و به بهترین نحو روی چهره بازیگر نشسته است. به هر جهت روزی دو ساعت فقط گریم کار طول می‌کشد.

چرا لباس سفید را مناسب برای این شخصیت و این مراسم سخنرانی در نظر گرفته‌اید؟

چرا خود تقلید ناشیانه از محافل رسمی توسط این شخصیت یا مدیر برنامه‌هایش. این موجود بالاخره بازیگر وارینه است و طبیعتاً غیر متعارف تن می‌کند فکر کردیم این لباس برای حضور پتر سرخ در فرهنگستان علوم مناسب‌تر است.

چرا در طراحی صحنه به اختصار و ایجاز بسنده کرده‌اید؟ به خاطر اجرایی آن در کافه کتاب و این که اساساً هنوز این موجود در قفس است. این طراحی هم قفس، هم بهترین و هم تریبون را القا می‌کند. بعد هم می‌خواستیم به راحتی بتوان هر چا آن را اجرایی کرد. فکر نمی‌کنید بازی در اینجای تنگ و کوچک سخت باشد؟ و چرا گاهی بازیگر از این چارچوب تن و سرش بیرون می‌زنند در حالی که زیبایی کار در اینجاست که بازیگر خودش را در این محدوده باید نگه دارد؟

طبعاً سخت است. کار بازیگر اساساً سخت است و به ویژه در این نقش. بله، اگر اصرار می‌کردیم که هیچ از این چارچوب خارج نشود، هم سخت‌تر بود هم ممکن بود به این زیبایی نشود. در تمرین عملاً به این شکل از اجرا که دیدید رسیدیم. همین که از آن محفظه شکلی و ذهنی خارج نمی‌شود خود گویای نکته‌ای است که شما فرمودید، بازی در یک محدوده بسته.

گزینه‌ها و مختصات انتخاب بازیگران چه بوده است؟ چقدر بیان گرم در انتخاباتشان نقش داشته است؟

به هر صورت بعد از آشنایی با آرش خاموشی که تمام ویژگی‌های بازی در این نقش را داشت، کار تمرین را آغاز کردیم. طبعاً بیان و فیزیک و توان بدنی او در انتخاب موفقیتش دخیل بوده است.

چرا فقط اکتا که شما به سکوت است و از موسیقی پرهیز کرده‌اید ولی می‌توانست برای ایجاد ضرباهنگ کم‌کم حال بازیگران باشد؟

برای این که اصل بر ارائه یک سخنرانی رسمی است که حالا به صورت نمایشی اجرا می‌شود. هر عنصر اضافی از تأثیر کار کم می‌کند ما همه این موارد را در تمرین‌های طولانی کشف کردیم. این سکوت لازمه کار است.

نور در این روایت چندگانه می‌توانست در تغییر حال و هوا مؤثر باشد، اما چرا شما به نور ثابت و بی‌تحرك اکتفا کرده‌اید؟

طبعاً اگر نور دیگری طراحی می‌کردیم تأثیر نمایش به گونه‌ای دیگر می‌شد ولی ما تمام تلاشمان را کردیم که در ساده‌ترین شکل این نمایش را به صحنه ببریم و همین سادگی در شکل و فرم باعث تأثیرگذاری بهتر شده است. در آینده نزدیک چه فکرهایی برای اجرا در نظر گرفته‌اید تا هواداران‌تان شما را یک‌بار دیگر در تالاری بزرگ‌تر و اجرایی شلوغ‌تر ببینند؟

ان‌شالله از هفته آینده تمرین نمایش «یک صبح ناگهان» را آغاز می‌کنیم. نزدیک شانزده بازیگر دارد و قرار است بلافاصله بعد از جشنواره در سالن سمندریان ایشهر به پاری خدا به صحنه برود.

ملاک اختصاص دادن اجرا به افراد عوض شده است

حسین کبیانی درباره دوری اخیرش از عرصه تئاتر گفت: ملاک اختصاص دادن اجرا به افراد بر اساس دوستی، رفاقت و چهره‌هاست.

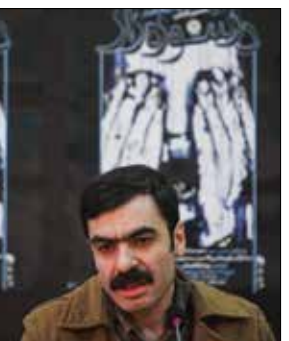
این کارگردان و نمایشنامه‌نویس در گفتگو با ایسنا، درباره این که چرا به سراغ فعالیت جدیدی در تئاتر ترفته است گفت: مهم‌ترین علت کار نکردنم در تئاتر کمبود سسالن و انبوه متقاضی است که باعث می‌شود کسانی مثل من که خیلی حوصله دوندگی ندارند از اجرای کار جدید شیمان شوند.

وی ادامه داد: از سال قبل به سالن‌ها، مرکز هنرهای نمایشی و به دیگر سالن‌ها پیشنهاد کار دادم، اما جواب دادم که اجرایمان شلوغ است. مهم این است که امروز مدیران سالن‌های دولتی، نیمه‌دولتی و خصوصی به این نمی‌اندیشند که در سالن‌هایشان انجام می‌شود چقدر می‌تواند به تئاتر فعلی ما کمک کند. اساساً ملاک اختصاص دادن اجراها به افراد عوض شده است و بیشتر بر اساس دوستی‌ها، چهره‌ها و رفاقت‌ها صورت می‌گیرد و این واقعا دردناک است.

کارگردان «مشروطه بانو» تصریح کرد: امروز دوستانی که در حوزه ادبیات نمایشی کار می‌کنند می‌توانند تجربه جدیدی را به تجربه‌های تئاتری کشور اضافه کنند و می‌توانند از نظر جریان هنری به تئاتر کمک کنند، اما اصلاً این ملاک‌ها برای مدیران مدنظر نیست.

کبیانی یاد آور شد: من فردی هستم که از پایان سال ۹۰ تا الان هیچ درآمدی از تئاتر نداشته‌ام. مطمئناً دور افتادن از تجربه‌های جدید به روند کاری هنرمندان طعمه می‌زند. مدیران با وجود این که می‌گویند به دنبال کار تازه هستند اما می‌بینیم که دوباره کارهای سال‌های قبل در حال اجراء است و هیچکس پاسخگوی شرایط فعلی نیست.

این کارگردان دربارۀ وضعیت مدیریت تئاتر ادامه داد: من صحبتیم با مدیران دولتی نیست، چرا که تکلیف مدیران دولتی مشخص است، آن‌ها نمی‌خواهند به تئاتر کمک کنند. می‌خواهند تئاتر را به خود تئاتری‌ها بسپارند، اما اینگونه سپردن اصل، غلط است، چون نیاز به بسترسازی دارد. وی افزود: خود تئاتری‌ها باید به فکر بهبود شرایط تئاتر باشند و نقش دولت به عنوان نقش نظارتی بماند.



کارگردان نمایش «در شوره‌زار» با بیان این که اگر شرایط مناسب باشد به دنبال کار جدید خواهد بود، عنوان کرد: تئاتر مثل فوتبال است، چون نتیجه کار یعنی آنچه هست، روی صحنه مشخص است. برای همین کارنامه همه معلوم است و چیز مخفی وجود ندارد.

او ادامه داد: بنابراین می‌توان با توجه به همین داشته‌های فعلی برنامه‌ریزی حداقلی را برای تئاتر انجام داد و از تجربه‌هایی که در جاهای دیگر وجود دارد استفاده کرد، اما این که ما نمی‌خواهیم تئاترمان را بررسی کنیم بحث دیگری است.

حسین کبیانی در پایان گفت: ما دوست داریم کار کنیم اما شرایط برای کار کردن ما وجود ندارد.



عکس‌نویشت

مجید بهرامی، بازیگر تئاتر بعد از چهار سال مبارزه با سرطان در قلمرو هنرمندان آرام گرفت. هنرمندان بسیاری برای برقره او آمده بودند، از فاطمه معتمد آریا و حسین پاکدل و رخشان بنی‌اعتماد تا الهام و نواز و محسن تنابنده و... و وحش شاد.

تماشاخانه

«خانه تعطیل است» در مشایخی



تماشاخانه استاد مشایخی (کاووسی) این روزها میزبان نمایشی با عنوان «خانه تعطیل است» نوشته امیر عالمی با کارگردانی شیما فرمند است. اجرای این اثر نمایشی که این روزها پای تماشاگران و هنرمندان مطرحی همچون اکبر زنجانیور، محسن قصابیان و... را به این تماشاخانه باز کرده،

کاری از گروه تئاتر بلوط و نمایشی است با دو بازیگر که امیر عالمی با اقتباسی از داستان «موضوع موقت» اثر جومیا لاهیری به رشته تحریر درآورده و در آن شیما فرمند علاوه بر کارگردانی به همراه همسرش محسن بهرامی در این اثر به عنوان بازیگر ایفای نقش می‌کند. شیما فرمند کارگردان و بازیگر نمایش «خانه تعطیل است» درباره روند شکل‌گیری این اثر و همچنین انتخاب یک متن ایرانی برای اجرا، با اشاره به این که این نخستین نمایشی است که بر اساس یک متن ایرانی روی صحنه می‌برد، گفت: سال ۹۱ بعد از آخرین نمایشی که در سالن انتظامی روی صحنه بردم از امیر عالمی که درماتوز کار قبلی‌ام بود خواستم که یک متن ایرانی برای اجرا به من پیشنهاد بدهد که او متن «موضوع موقت» را به من پیشنهاد کرد و گفت که ما می‌توانیم که یک اقتباسی کاملاً آزاد از این متن داشته باشیم که واقعا هم یک اثر دیگر شد. فرمند ادامه داد: با این که قصه فعلی نمایشی یک اقتباس آزاد از آن داستان است ولی هنوز تم اصلی آن نمایشنامه را می‌توانیم در آن ببینیم. کارگردان نمایش «خانه تعطیل است» درباره خط داستانی این نمایش عنوان کرد: داستان درباره زندگی یک زن و مرد است که هر کدامشان به صورت جداگانه از ایران مهاجرت کرده‌اند و در آنجا پس از آشنایی با یکدیگر ازدواج می‌کنند.

خبر

«سحرگاه سوم» در سنگلج



تماشاخانه سنگلج این روزها میزبان نمایش «سحرگاه سوم» نوشته حسین فدایی حسین با کارگردانی حامد هوشیاری است. نمایشی که در آن مهدی صفار، مجید علی‌بیگی، هادی قمیشی و مرتضی کافلی به عنوان بازیگر ایفای نقش می‌کنند و داستان آن روایت زندگی یک کارمند سابقه‌بانک به نام صالح است که پس از تحمل فشارهای زندگی دست به دریافت پول نزول می‌زند.

حامد هوشیاری کارگردان این نمایش درباره روند شکل‌گیری نمایشنامه «سحرگاه سوم» و مهم‌ترین ویژگی این نمایش می‌گوید: متن اولیه نمایش بازنویسی شده‌ای از سیدحسین فدایی حسین بود که پیرامون مشکلات یکی از انسان‌هایی است که در اطراف ما زندگی می‌کنند و با آن دست‌به‌گریبند و آن مسئله را بنویسند و خوری است که پس از بازنویسی‌های ساختاری‌تر در شکالده نمایش‌هاش با رعایت تمامی مؤلفه‌های تئاتری هر چند نباید از تناسب قالب با محتوا غفلت کرد. وی درباره‌مضمون دینی نمایش نیز گفت: تعریف کلی من از تئاتر دینی این است که این نوع نمایش همواره به ارزش‌های انسانی و انسانیت و مسائل معنوی توجه خاصی دارد. اگر در طول تاریخ، همواره انسان، محور و موضوع تئاتر بوده، در تئاتر مذهبی علاوه بر انسان، خدا نیز در وجود مختلف مورد توجه نمایشنامه‌نویس قرار گرفته است. به تعبیری دیگر شاید بتوان گفت که نمایش دینی مذهبی نمایشی است که در آن همواره عطر و رنگی از خدا و معنویت هم دیده می‌شود.